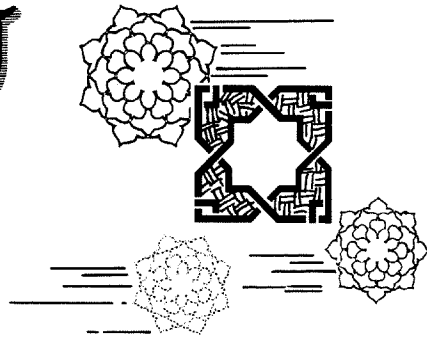


آموزه‌هایی از کعبه



محمد مهدی آصفی / محمد مقدس

ارزش کعبه

خداوند متعال «کعبه» را شرف بخشید و آن را جایگاه گردهمایی مردمی قرار داد که به گرد آن جمع می‌شوند و امنیتی را که در زندگی فاقد آنند، باز می‌یابند: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...»^۱ (و به یاد آر هنگامی را که) کعبه را جایگاه اجتماع مردم و مکان امن آنان ساختیم...»

این خانه را خداوند تبارک و تعالی شرافت بخشید و ویژه خود ساخت و آن را مبارک گردانید و مایه هدایت جهانیان قرار داد.

خداوند متعال خانه‌ای را که ویژه خود گردانده است از میان آفریده‌های خود تنها به مردم اختصاص داد و فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ

بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هَدًى لِّلْعَالَمِينَ* فِیهِ آیَاتٌ بِّیِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا...»^۲ «نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکه قرار دارد. خانه‌ای که جهانیان را سبب برکت و هدایت است* در آنجاست آیات روشن و مقام ابراهیم و هر که بدان داخل شود ایمن است...»

خداوند کعبه را مایه قوام کار مردم قرار داد تا پیوند ایشان را با خدا و حرکت و تلاش و کوشش آنان را در جلب رضای او و نیز زندگی دنیا و آخرت و معاش و معاد آنان را تنظیم کند و رابطه آنان را با خدا و با خودشان نظم بخشد: «جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِیَامًا لِّلنَّاسِ»^۳ «خداوند،



دراز و محل آسایش و بارانداز آنها درآمد. صاحب‌دلان از بیابانهای بی‌آب و گیاه و راههای پر پیچ و خم کوههای سفید و سیاه و جزایر دریاهای دور و آکنده از خوشی و رفاه، به سوی آن می‌شتابند تا هنگام گردش به دور خانهٔ خدا، از درِ خواری، شانه‌های خود را جنبانده لبیک‌گویان در تقرب به درگاهش بهره‌های دنیوی و اخروی یابند. آشفته و گردآلوده، روی قدمهایشان لی‌لی می‌کنند و پروردگار یکتا را از صمیم قلب صدا می‌زنند. در حالی که جامه‌ها را از تن دور انداخته‌اند و با آرایش‌نکردن موی سر و صورت، از خوش‌نما ساختن خویشتن پرهیز کرده‌اند، خداوند بدین گونه آنان را دچار رنج و گرفتاری می‌نماید و بدینسان راستی و درستی و شایستگی و ایمانشان را می‌آزماید سپس یکایکشان را فرا می‌خواند و وارد بهشت می‌گرداند.

اگر ذات اقدسش می‌خواست که پرستشگاه خود را میان چشمه‌سار و جویبار و دشتی گسترده و هموار و درختان بزرگی مانند کاج و سرو و چنار و میوه‌های رنگارنگ و ساختمانهای باشکوه و دهکده‌های پیوسته بهم و انبوه و کشتزارهای گندم درشت و پرمغز و

کعبه؛ بیت‌الحرام را قوام کار مردم گردانید.»

فضیلت کعبه

خداوند متعال فضیلت بزرگی را ویژهٔ خانهٔ کعبه قرار داد و حضرت علی علیه السلام در فضیلت کعبه می‌فرماید:

«... مگر نمی‌بینید چگونه خدای

بزرگ پیشینیان را در این جهان از زمان آدم علیه السلام تا امروز با سنگهایی که نه زیان دارد و نه سود و نه از بهر دید خوب است و نه برای شنود، محک زد و آزمایش نمود؟! چه، این سنگها را روی هم نهاد و یک چهار دیواری ساده اما باشکوه از آنها بر پا داشت و آن را حرمکدهٔ خود قرار داد. این حرمکده را در سخت‌ترین جاهای زمین و بر دامنهٔ کوتاهترین کوهها و میان تنگترین و خشکترین دره‌ها گذاشت و آن را روی شنهای نرم که کشت و کار در آنها دشوار و تهی از آب و چشمه‌سار است، برافراشت؛ شنزاری که نه شتر در آن پرورش می‌یابد، نه اسب، نه گاو، نه گوسفند. و نه هیچ جاندار دیگری برای زندگی بهتر، به سوی آن می‌شتابد. آنگاه به آدم و فرزندانش فرمود که آنجا روی آورند و دمی چند پیرامونش به سر برند. رفته رفته این شهر به صورت مرکز داد و ستد فراورده‌های سفرهای دور و

خداوند عَزَّوَجَلَّ یکصد و بیست رحمت در خانه کعبه قرار داده که شصت تا از آن طواف کنندگان و چهل تا متعلق به نمازگزاران و بیست تا ویژه بینندگان (نظر افکنان) است.^۵

و از معاویه بن عمار به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

«خداوند تبارک و تعالی را یکصد و بیست رحمت پیرامون خانه کعبه است که شصت تا از آن طواف کنندگان و چهل تا متعلق به نمازگزاران و بیست تا ویژه بینندگان (نظرافکنان) است.»^۶

و از اسحاق بن عمار نقل است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«ای اسحاق، هرکس در این خانه، یک بار طواف کند خداوند هزار حسنه برایش منظور می‌کند و هزار بدی و سیئه از وی پاک می‌سازد. آیا می‌خواهی آنچه از این هم برتر است، برایت باز گویم؟ عرض کردم: آری. حضرت فرمود: هر کس گره از کار برادر مؤمن خود گشاید، خداوند برای او یک طواف، دو طواف تا ده طواف، منظور می‌کند.»^۷

آموزه‌هایی از کعبه:

خانه کعبه این جایگاه شرافتمند، در

بوستانهای خرم و سرسبز و زمینهای حاصلخیز و گلزارهای خوشبو و دل‌ویز و باغهای شاد و راههای آباد برپا سازد، هر آینه ارزش پاداش را به نسبت ناچیز بودن سختی و بلا، کاهش می‌داد و این کار در خور او نیست و به پیشگاه ارحم‌مندیش نمی‌برازد و چنانچه پی‌هایی که برای این خانه گذاشته شده و سنگهایی که دیوارهایش با آنها بالا رفته زمرد سبز و یاقوت سرخ و درخشان و روشنی‌بخش بود؛ آن وقت شک و نگرانی را کم و سبک می‌کرد و تلاش و کوشش ابلیس را در سینه مردم از میان می‌برد. دیگر تردید و دودلی مفهومی نداشت و کسی نیک‌منشان را از بدکنشان نمی‌شناخت ولی خداوند بندگان را به انواع سختی‌ها می‌آزماید تا پرستش آنها را قبول فرماید. بویژه دچار رنج و گرفتاریشان می‌کند تا تکبر و خودپسندی را از دلشان دور سازد و بار سنگین فروتنی را در نهادشان بیندازد. آزمایش دری است گشاده به سوی لطف و رحمت پروردگار و وسیله‌ای است آماده برای بهره‌مندی از بخشودگی و آموزش آفریدگار...»^۴.

و از مولای متقیان علی علیه السلام نقل است

که: «هرگاه برای انجام حج، قصد خانه خدا کردید به خانه کعبه بسیار نظر افکنید که



قضا و قدر الهی در خوشی‌ها و ناخوشی‌هاست؛ بالاتر از مرتبهٔ چنین تسلیمی، رضامندی از قضا و قدر الهی است که از والاترین مراتب بندگی و یقین به شمار می‌رود.

۲- تسلیم‌شدن در برابر دین و حکم و شریعت الهی، به معنای اطاعت و تسلیم در برابر امر و فرمان خداوند و پای‌بندی دقیق به حدود و قوانین الهی است که تقوا نام دارد؛ این نوع تسلیم با نوع نخست تفاوت دارد. تسلیم نوع دوم، انقیاد داوطلبانه و ارادی به حکم خداوند متعال و حدود اوست، حال آن‌که تسلیم نوع نخست به معنای عدم شکوه و اعتراض به قضا و قدر الهی و اظهار رضایت از آن است.

قضا و قدر، بر کنار از اراده و اختیار انسان، بر او فرود می‌آید و بخواهد یا نخواهد، بر وی تحمیل می‌گردد.

۳- این‌که انسان خود را تسلیم خداوند کند و روی به خدا آورد، بدین معناست که وجههٔ الهی و رضایت خداوندی را هدف و سمت و سوی حرکت خود قرار دهد و هم و همّ و غمّش، تحقق بخشیدن به خشنودی خدا و کسب رضای او و تقرّب به درگاه خداوندی باشد. این نوع تسلیم با نوع دوّمی که بیان نشد، متفاوت است؛ در نوع

زندگی مسلمانان دارای دو ویژگی و در واقع دو گونه توجیه است: یکی قبله و دیگری طواف که هر یک از این دو ویژگی‌ها، سمبل مفهومی است که با دیگری تفاوت دارد. انشاءالله دربارهٔ هر دو سخن خواهیم گفت و سخن خود را با «قبله» آغاز می‌کنیم:

۱- قبله

﴿فَلَنُؤَيِّتَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾^۸ «تو را به

سوی قبله‌ای که می‌پسندی می‌گردانیم».

قبله دارای نقش دوگانه‌ای است: الف - مسلمانان روزانه دست‌کم پنج بار رو به خدا (رو به قبله) قرا می‌گیرند. ب - جهت‌گیری مسلمانان به سوی قبله، از وحدت و اتحادی برخوردار می‌شود. اینک توضیحی دربارهٔ این دو نقش:

نقش نخست قبله:

روی کردن به قبله در نمازها، نشان از اخلاص در برابر خداوند متعال است و اخلاص به معنای تسلیم‌شدن خط سیر و جهت حرکت انسانها به خداوند متعال و روی آوردن به اوست.

گونه‌های مختلف تسلیم در برابر خدا:

۱- تسلیم در برابر قضا و قدر الهی به مفهوم عدم اعتراض و شکایت از مشیت و

نیکوکار باشد، هر آینه به دستگیره استواری چنگ زده است...»

و سرانجام ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ...﴾^{۱۲}
 «دین چه کسی بهتر از دین کسی است که به اخلاص روی به جانب خدا کرد و نیکوکار بود.»

و همانگونه که انسان تنها یک قلب دارد: ﴿مَاجَعَلَّ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾^{۱۳}

یک چهره و یک رو بیشتر ندارد که یا به سوی خدا است و یا به سوی دیگری. آدمی گاهی می‌تواند دو کار را همزمان انجام دهد؛ مثلاً هم راه برود و هم سخن بگوید ولی هرگز نمی‌تواند در یک لحظه روی خود را به دو جهت معطوف دارد؛ بنابراین معنای تسلیم و اخلاص آن است که تمام تلاش انسان و هدف و آماج حرکت و کوشش وی، رضای خداوند باشد:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^{۱۴}

«بگو: نماز من و قربانی من و زندگی من و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است.»

اخلاص و روی آوری به خداوند

دوم، تسلیم به معنای طاعت و اجتناب از معصیت و گناه و کار و حرکت و تلاش در چارچوب حدود الهی و عدم تجاوز به این حدود و برکنار ماندن از حرمت‌های خداوندی است حال آن که تسلیم نوع سوم، یک مسأله روانی و ذهنی؛ یعنی جلب رضای الهی و خشنودی اوست.

تسلیم از نوع سوّمی که بیان شد، همان رسالت قبله است و این یکی از دو نقشی است که کعبه و خانه خدا در زندگی انسان ایفا می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ...﴾^۹

«اگر با تو به داوری برخیزند بگو: من و پیروانم در دین خویش به خدا اخلاص ورزیدیم.»

و ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾^{۱۰}

«آری، هر کس که از روی اخلاص رو به خدا کند، او نیکوکار باشد...»

و ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ...﴾^{۱۱}

«هر کس روی خویش به خدا کند و



انسان نسبت به خدا، سه حالت می‌تواند داشته باشد:

۱ - قرار گرفتن در صراط مستقیم و راه راست.

۲ - حالت روی‌گردانی و قرار گرفتن در برابر خدا؛ یعنی حالت کسانی که در قرآن از آنها به «مغضوب علیهم» یاد شده است.

۳ - حالت انحراف از خدا و البته بدون روی‌گردانی است که همان حالت گمراهان (ضالین) است.

اینها همان سه حالت انسان در برابر خداوند است که در سوره فاتحه، به آنها اشاره شده است: حالت نخست، تنها حالت درست و راست در زندگی انسان است. و دورترین حالت انسان نسبت به خدا همان حالت روی‌گردانی و قرارگرفتن در برابر خدا؛ یعنی در شمار «مغضوب علیهم» بودن است؛ در این حالت انسان از دایره رحمت گسترده الهی - که جز به اراده خداوندی از چیزی دریغ نمی‌گردد - خارج می‌شود؛ یعنی سقوط می‌کند و به هلاکت می‌افتد؛ در این صورت، پرده‌ای میان انسان و خدا حایل می‌شود.

میان این دو حالت، حالتی است که در آن انحراف از خدا و روی‌گردانی ناآگاهانه مطرح است و متعلق به گمراهان (ضالین)

متعال در این معنا، آن است که انسان در پیشگاه خداوند قرار گیرد و خود را در اختیار او بگذارد؛ یعنی در حرکت و سمت و سوی خود، تنها خدا را در نظر داشته باشد و از هر چه جز خداست، روی‌گرداند.

در نتیجه، روی‌آوری به خدا و اخلاص در راه او، مسیر حرکت انسان را نظم می‌بخشد و سامان می‌دهد. قرآن کریم از این معنا به روی‌آوری به دین یاد می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَقَمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا
وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

«و به دین حنیف روی آور و از مشرکان مباش.»

روی آوردن به دین، تسلیم‌شدن و اخلاص در برابر خداوند متعال است؛ نقش دین در زندگی انسان همین است که انسان را رو به سمت خدا و در جهت خدا قرار دهد.

حالت‌های سه‌گانه انسان

روی آوردن به خدا و اخلاص به او، تنها حالت درست و صراط مستقیم زندگی انسان است. این حالت در برابر دو حالت دیگر؛ یعنی انحراف و روی‌گردانی از خداوند، قرار دارد که حالت‌های متفاوتی در زندگی انسان هستند.

رو به سوی او آورند، دسته جمعی اینکار را بکنند و اگر روزه گرفتند همگی با هم روزه بگیرند و اگر قصد افطار کردند، افطارشان گروهی و همزمان باشد. این ویژگی اجتماعی، ویژگی اصیل و خصلت پایرجایی و پرمفهومی در دین اسلام است و قبله، افزون بر اصل تسلیم در برابر خدا و اخلاص برای او، این ویژگی اجتماعی را نیز تحقق می‌بخشد.

۲- طواف

«وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^{۱۵} «و بر آن خانهٔ کهنسال طواف کنند.»
 دومین نقش کعبه در آن است که این هدف (یعنی رضای خداوندی و اخلاص برای او) همهٔ تلاش و کوشش انسان و حرکت و سمت و سوی آن را فرا می‌گیرد و طواف، سمبلی از این مفهوم و معناست.
 قبله، انسان را در نماز متوجه خدا می‌کند که البته وظیفهٔ دشوار و سختی است ولی این وظیفه و نقش در مورد قبله، تمام سعی و تلاش و کوشش و حرکت انسان را شامل نمی‌شود. انسان نماز می‌خواند، تلاش و کوشش می‌کند، برای کسب روزی به سیر و سفر می‌پردازد، ازدواج می‌کند، آموزش می‌بیند، آموزش می‌دهد، به بازار

است؛ این حالت نیز منحرفانه است و بر راه درست و راستی قرار ندارد ولی متضمن رو در رویی با خداوند نیست و لذا در محدودهٔ امید و رحمت الهی واقع است.

روی آوردن به قبله، نشان از همین تنها حالت درست و راست و مستقیم آدمی؛ یعنی اخلاص برای خدا دارد که اولین نقش قبله نیز در همین است.

دومین نقش قبله:

نقش دوم قبله در آن است که همهٔ روی‌ها را به قبله سمت و سو می‌دهد. این یک ویژگی اجتماعی در اخلاص برای خداست که باعث نزدیکی و سرعت و اقبال بیشتری در حرکت به سوی خدا می‌گردد.
 شگفت آن که حرکت انسان به سوی خدا در ضمن حرکت توده‌های مؤمن در همین سو، سریعتر، نیرومندتر و باعث خشنودی بیشتر خداوندی در مقایسه با حرکت تنها و انفرادی انسان به سوی خداست، مگر آن که این انسان تنها، همچون حضرت ابراهیم علیه السلام به تنهایی امتی به شمار آید.

خداوند متعال همواره دوست دارد تا بندگان خود را بطور گروهی در برابر خود یابد و اگر نمازگزارند به جماعت باشد و اگر



دیگری می‌پردازند.

حداقل چیزی که در این مورد می‌توان گفت این است که حرکت انسان به سوی خدا، کند و ناپیوسته است و چنین حرکت کند و ناپیوسته‌ای نمی‌تواند انسان را به لقاءالله رهنمون سازد.

«طواف» به ما می‌آموزد که می‌توان در تمامی حرکتهای و تلاش‌ها و سعی و کوشش‌های انسان در بازار و خانه و مسجد و مدرسه و میدان جنگ و عرصه صلح - و بی آنکه کمترین لطمه یا صدمه‌ای به فعالیت و حرکت وی وارد شود - رضای خداوندی و خشنودی او را در نظر گرفت.

حالت‌های سه‌گانه انسان در برابر خدا

این موضوع، مستلزم توضیح و تفسیری است که بدین شرح که مطرح می‌کنیم:

انسان در برابر خدا سه حالت می‌تواند داشته باشد:

«شرک»، «توحید» و «اخلاص».

اینک توضیحاتی درباره هر یک از این حالتها:

۱ - شرک؛ حالتی است که در آن، انسان بیش از یک عامل را بر رفتار و کردار خود حاکم گرداند؛ بدین معنا که در آن واحد،

می‌رود و هزار و یک کار انجام می‌دهد و در تمامی این فعالیتها، تنها در پی روزی و لذت و برآوردن نیازهای خویش - البته جز در معصیت خدا - است و مادامی که این حرکتهای در معصیت الهی نباشد، اشکالی هم ندارد.

ولی بخش بزرگی از تلاش و کوشش و حرکت وسیعی او در خارج از گستره رضای الهی و خشنودی خدا - به رغم عدم تضاد با آن - قرار دارد و بدین ترتیب رضای خداوندی و اخلاص برای خدا، تمامی سعی و کوشش‌های انسان را در بر نمی‌گیرد؛ این حالت نیز مشکلی ایجاد نمی‌کند. گو این که حرکت به سوی خدای را کند می‌سازد؛ حرکت انسان هنگامی به سوی خداست که در نماز رو به خدا ایستاده است ولی وقتی از نماز فارغ شد، این حرکت به سوی خدا نیز متوقف می‌شود و به کارهای روزمره زندگی می‌پردازد. جوامع معاصر مسیحی، چنین هستند، روی آوردن به خدا، تنها بخش بسیار اندکی از شخصیت مردم و حرکت آنان را در ساعتی چند از روزهای یکشنبه در کلیساها در بر می‌گیرد؛ وقتی این مدت را در کلیسا سپری کردند و به سایر بخش‌های زندگی خویش پرداختند، از خدا روی می‌گردانند و به کارهای حلال یا حرام

«آیا آن کس که هوسش را چون خدای خود گرفت و خدا از روی علم گمراهش کرد... دیده‌ای؟»

اطاعت از هواهای نفسانی. در واقع پرستش این هواهاست، خدا کردن این هواهاست و پرستیدن هوای نفس، چیزی جز اطاعت و تسلیم در برابر آن نیست. در مورد اطاعت از طاغوت نیز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ بْنِ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا﴾^{۱۸}

«جبرها و راهبان خویش و مسیح پسر مریم را به جای الله به خدایی گرفتند، حال آن که مأمور بودند که تنها یک خدا را بپرستند.»

پرستش در اینجا، همان طاعت است. مسیحیان تمامی آنچه را که بزرگان و رهبانان حلال یا حرام کردند، پذیرفتند و کم و کاست نکردند. پرستش آنان در واقع حاکمیت‌بخشیدن به اوامر و نواهی ایشان (یعنی بزرگان و رهبانان) به مسیحیان بود. در این مورد روایت شده که عدی بن حاتم به رسول خدا ﷺ عرض کرد: «ما بزرگان و رهبانان خود را نمی‌پرستیم. حضرت رسول ﷺ فرمود: مگر آنچه را که

هم خداوند متعال و هم هوای نفس و طاغوت را بر خود حاکم سازد و در رفتار و کردار، تابع تمامی این عوامل - و نه تابع تنها حکم خدا و فرمان او - باشد؛ این انسان از خداوند متعال اطاعت می‌کند و در عین حال پیرو هوای نفس و طاغوت در معصیت الهی نیز هست. و در برابر حلال و حرام خدا، آنچه را که هوای نفس یا طاغوت روا یا ناروا دانسته، می‌پذیرد.

این اطاعت از هوای نفس و طاغوت و انقیاء در برابر آن، در زندگی انسان در راستا و همراه با اطاعت از خدا و نیز توأم با معصیت و مخالفت با خدا صورت می‌گیرد. قرآن چنین طاعتی را که همراه با طاعت الهی است و با معصیت و مخالفت با خدا تحقق می‌پذیرد، «شُرک» می‌نامد.

خداوند متعال در اطاعت از هواهای نفسانی می‌فرماید:

﴿أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا﴾^{۱۶}

«آیا آن کس را که هوای نفس را به خدایی گرفته بود دیدی؟ آیا تو ضامن او هستی؟»

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...﴾^{۱۷}



حاکمیت خداوند متعال و ولایت مطلق او در زندگی از سوی انسان است و «تقوا»، حاکمیت بخشیدن به شریعت الهی در رفتار و کردار است؛ انسان - در حالت تقوا - هرگز آنچه را که خداوند باز داشته است مرتکب نمی‌شود و آنچه را که خداوند دستور به انجامش داده است رها نمی‌کند. در حالت «توحید» و «تقوا»، لزوماً تمامی رفتار انسان حتی در گستره امور مباح، برای جلب رضای خدا و خشنودی او نیست.

۳- اخلاص؛ این حالت بالاتر از مرتبه توحید است و هنگامی تحقق می‌یابد که انسان خود و زندگی و تمامی رفتار و کردارش را برای خدا قرار دهد و رضای او را در نظر داشته باشد؛ جلب رضای الهی تمامی حرکت و فعالیت و رفتار و کردارش را در برگیرد و این هدف؛ یعنی (جلب رضای الهی) رنگ خود را بر همه رفتار و کردارش بزند، اینان مخلصانند. اخلاص و خلوص در این معنا، دومین دعوت پیامبران پس از توحید است؛ اخلاص آن نیست که انسان به فعالیت و حرکت و کار و تلاش در بازار و خانه و مزرعه و جنگ و عرصه‌های اداری و اجرایی و سیاسی و... نپردازد و این کارها را لنگ بگذارد بلکه بدان معناست که انسان فعالیت و حرکت و تلاش خود را در تمامی

ایشان حلال کرده‌اند حلال و آنچه را که حرام کرده‌اند، حرام نمی‌دانید؟»

۲- توحید؛ آن است که انسان تنها حکم خداوند را بر رفتار و کردار خود حاکم سازد و آنچه را که خداوند حلال دانسته روا بداند و آنچه را حرام کرده، ناروا بشمارد و جز حلال خدا را حلال و حرام او را حرام نداند و در زندگی خود تنها خدا را در نظر داشته باشد و امر و نهی الهی را در رفتار خویش اعمال کند و آنچه را خدا فرمان داده عمل کند و از آنچه نهی فرموده اجتناب ورزد. این معنای «توحید» و «تقوا» است. البته ضرورتی ندارد که همه کارها و حرکت و تلاش و کوشش انسان در راه خدا و برای خدا و به منظور جلب خشنودی خداوند باشد. این که انسان برای کسب روزی (و نه جلب رضای خداوند) به بازار رود و کار کند به «توحید» وی آسیبی نمی‌رساند. آنچه به توحید آسیب می‌رساند آن است که انسان عامل رزق را حاکم بر رفتار خود گرداند و به موازات و در کنار حاکمیت الهی، به حاکمیت آن تن دهد و آنچه را که مستلزم کسب روزی است - اگر چه متضمن معصیت خدا و مخالف با او باشد - مورد توجه قرار دهد و بدان عمل کند.

خلاصه این که: «توحید» پذیرش

نشده بر جای نمی‌ماند. این محیط برابر با ۳۶۰ درجه است و هیچ جهت هندسی را وسیعتر و فراختر از ۳۶۰ درجه (یعنی محیط دایره) نمی‌شناسیم. در همان حالی که شانهٔ راست انسان بر گرد محیط این دایره حرکت می‌کند، شانهٔ چپ بر مرکز دایره - که همان کعبه است - ثابت می‌ماند و طی این حرکت دورانی، تکان نمی‌خورد. در این ثابت ماندن و بی‌حرکتی در کنار آن حرکت همه جانبه [شانهٔ چپ و شانهٔ راست] معنای عمیقی در زندگی انسان مسلمان نهفته است؛ انسان می‌تواند به تمامی فعالیت‌های مباحی که دیگران در عرصه‌های مختلف زندگی انجام می‌دهند، بپردازد بی‌آن که حتی یک لحظه از توجه به رضای الهی و تحقق خواست خدا، غفلت ورزد؛ برای خدا به بازار رود، برای خدا درگیر عرصه‌های مختلف زندگی شود. برای خدا، ازدواج کند و روزی خانوادهٔ خود را تأمین نماید. برای خدا در عرصه‌های سیاسی فعالیت کند. برزمد و دفاع کند اگر دوستی و محبتی ورزید و یا اگر کینه و نفرتی پیدا کرد برای خدا باشد. اگر خوشحال شد یا به خشم آمد در هر دو حالت برای خدا باشد.

انسان در این حرکت گسترده و فراگیر، از هیچ یک از حرکت‌ها و فعالیت‌هایی که

این عرصه‌ها برای خدا و در جهت کسب رضای الهی انجام دهد.

چه بسیار ساده و آسان است که انسان بخش بزرگی از فعالیت‌ها و تلاش خود را - از آن جهت که نکند در جهت خدایی نباشد - تعطیل کند و کاری نکند ولی دشواری در آن است که انسان همهٔ تلاش و کوشش خود را، برای خدا انجام دهد، اسلام نیز بدان فرا می‌خواند که انسان حرکت و تلاش خود را در راه خدا انجام دهد و از هیچ یک از کارهای خود، باز نماند و هیچ کار و فعالیتی را بر زمین نگذارد.

هر یک از این‌ها، شیوه‌ای برخوردار معنوی - تربیتی است: یکی تعطیل کارها و دیگری انجام همهٔ کارها و فعالیت‌ها با حفظ سمت و سوی الهی در آن.

اولی روشی منفی است که اسلام آن را رد می‌کند و دومی شیوه‌ای سازنده است که اسلام بدان فرا می‌خواند.

«طواف» نیز به همین جنبهٔ دشواری رابطهٔ انسان با خداوند متعال اشاره دارد. در طواف، انسان دورهٔ کاملی را به گرد کعبه طی می‌کند که در آن، انسان با شانهٔ راست خود محیط دایرهٔ کاملی را از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال و در همهٔ این سوها، طی می‌کند؛ هیچ نقطه‌ای روی این محیط، طی

خویش را از هر گونه شائبه غیر الهی، پاک و خالص گردانده است.»

در تفسیر آیه: ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^{۲۲} «مگر آن کس که با قلبی رسته از شرک، به نزد خدا بیاید.»

به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام سفیان ابن عیینه روایت کرد که از آن حضرت درباره آیه فوق پرسیدم، فرمود: قلب سلیم، قلبی است که وقتی به پیشگاه خدا می‌رسی، جز او (یعنی خدا) کسی در آن نیست. هر قلبی که در آن شرک یا شکی وجود داشته باشد، رد می‌شود. قلب‌های سلیم از آن جهت زهد در دنیا پیشه کردند که دل‌هایشان تنها به آخرت و مسایل عقبی، پردازد.^{۲۳}

وقتی انسان خود را برای خدا خالص کرد و تمام تلاش و حرکت و فعالیتش را در راه خدا و برای خدا قرار داد، همه چیز در زندگی، او را به خداوند متعال نزدیک می‌سازد؛ زیرا رو به سوی خدا آورده است و در هر کار و فعالیت و حرکتی دیدار خدا را همت خود قرار داده و از حرکت و کوشش باز نمانده و در هر تلاش و کاری، در هر عرصه‌ای که باشد: در جنگ و سیاست، در خوشی و ناخوشی، در بازار و خانه و مسجد - در همه حال - خدا را در نظر گرفته است و همه اینها، او را به خدا نزدیک

مردم در عرصه امور مباح می‌پردازند، فرو نمی‌ماند و در هیچ بخش از این فعالیت‌های همه جانبه، از جلب رضای خداوندی، منحرف نمی‌گردد و در این صورت است که خالص و مخلصانه برای خدا کار کرده و هیچ شائبه‌ای در نیت تقرب الهی وی، وجود نخواهد داشت.

خداوند متعال درباره حضرت موسی بن عمران علیه السلام - کلیم و پیامبر خود - می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾^{۱۹}

«و در این کتاب، موسی را یاد کن او بنده‌ای مخلص و فرستاده‌ای پیامبر بود»

﴿وَمَا تُحْزِنُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾^{۲۰}

«جز در برابر اعمالتان کيفر نخواهید دید * مگر بندگان مخلص خدا.»

﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذِرِينَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾^{۲۱}

«پس بنگر که سرانجام آن بیم‌یافتگان چگونه بود * جز بندگان مخلص خدا.»

تعبیر «مخلص» و «مخلصین» به فتح لام، در این آیات به معنای خالص و کس یا کسانی است که خویشان و نیت

به طواف خانه خدا طی روزهای مشخص و محدودی از سال فرا می‌خواند؛ مؤمنان در این ایام به گرد حرم جمع می‌شوند و فشرده می‌شوند و در این ازدحام و انبوهی، مخلصانه به درگاه خداوند روی می‌آورند. این یکی از درس‌های شگفت و با اهمیت «طواف» است.

عبادت خدا و جلب رضای او، در میان انبوه مؤمنان، البته که مستلزم ازدحام و شلوغی و رقابت و حتی رقابت منفی است و با همه این احوال، خداوند متعال ما را بدان فرا می‌خواند که در چنین جو شلوغ و ازدحامی، به سوی او گام برداریم و حرکت کنیم و در عین حال ما را به گذشت و فداکاری و چشم‌پوشی و بی‌توجهی به مشکلاتی که ممکن است بر اثر این ازدحام و شلوغی میان خود مؤمنان پدید آید، فرا می‌خواند؛ این حوادث ناگزیر است و گذشت و چشم‌پوشی و بی‌توجهی به آنها نیز باید صورت گیرد.

داود بن سرحان روایت کرده، می‌گوید: «از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: چهار چیز است که فرد مؤمن از هر چهار یا یکی از آنها برکنار نمی‌ماند و در امان نیست: مؤمنی که بر وی رشک برد (که از همه دشوارتر است)، منافقی که تعقیبش

می‌سازد و در «جایگاهی پسندیده و نزد فرمانروایی توانا، همراه با صادقان و نیکان» قرارش می‌دهد.

پیش از آن که به درس‌های آموزنده «طواف» پایان دهیم، بی‌مناسبت نیست به ویژگی دیگری از ویژگی‌های طواف اشاره کنیم و آن جنبه اجتماعی آن است. خداوند متعال همواره دوست دارد که بندگان به صورت دسته جمعی به دیدارش آیند و در صفوف به هم فشرده و دست در دست هم و در کنار یکدیگر، رو به سوی وی آورند و توده‌های مؤمن به صورت انبوه و گروهی، به سویش روان شوند.

این خصلت اجتماعی در حرکت به سوی خدا، بدان سرعت و قدرت و توان و استحکام فزونتری می‌بخشد و چه تفاوت بزرگی است میان پرستش خدا به وسیله انسان تنها و منفرد از یک سو و پرستش در میان انبوه مؤمنان و به صورت گروهی، از سوی دیگر وجود دارد؛ عبادت نوع دوم؛ یعنی عبادت جمعی و گروهی باعث خوشایندی بیشتر و تقرّب فزونتر به خداوند متعال و مایه پذیرش بیشتر از سوی حق تعالی است.

در طواف، این خصلت اجتماعی کاملاً آشکار است. چه، خداوند متعال مؤمنان را



مسیر چنین ازدحام و رقابت سازنده و گاه منفی صورت گیرد و با این حال خداوند متعال از ما می‌خواهد که سنگینی رسالت «توحید» و «اخلاص» را در زندگی و در میان توده‌های مؤمن و انبوه جمعیت خداجوی بر دوش گیریم و هم او (خدا) از ما می‌خواهد که نتایج و پیامدهای این ازدحام و رقابت و تنگناها را به مثابه واقعیتی ناگزیر به جان بخریم و در عین حال ما را به گذشت و چشم‌پوشی و تساهل فرا می‌خواند و از ما می‌خواهد تا آنجا که در توان داریم این مشکلات را نیز بر خود هموار کنیم. این نیز دومین درس از درس‌هایی است که می‌توان از «طواف» گرفت.

کند و دشمنی که با وی به نبرد پردازد و بالأخره شیطانی که فریبتش دهد.»
«طواف» دو صحنه را فرا روی ما قرار می‌دهد:

یکی از داخل و دیگری از خارج که هر کدام با دیگری متفاوت است؛ وقتی از فراز بیت‌الله الحرام چشم به طواف [و طواف کنندگان] بیافکنیم، توده انبوهی را می‌بینیم که در حرکتی آرام، پیگیر و پیوسته به گرد خانه کعبه می‌گردند تو گویی زمین مسجدالحرام در حرکتی آرام و دلنواز، آنان را به حرکت در آورده است، این صحنه و چشم‌انداز طواف از بیرون است و بیانی از حرکت «توحید» و «اخلاص» در تاریخ و از اعماق تاریخ است.

صحنه دیگری نیز - همچنانکه گفتیم - وجود دارد که از درون است و آن هنگام است که ما نیز وارد ازدحام و جمعیت طواف کنندگان می‌شویم و به خیل آنان می‌پیوندیم؛ طواف‌کنندگان ما را تحت فشار قرار می‌دهند و گاه در تنگنا قرار می‌گیریم و به اصطلاح تنه می‌خوریم که بیانی از حرکت «توحید» و «اخلاص» از درون نیز هست.

حرکت «توحید» و «اخلاص» برای خداوند متعال در زندگی ما، حتماً باید در جریان صفوف مؤمنان موحد و مخلص و از

● پیا نوشتها:

- ۱- بقره: ۱۲۵
- ۲- آل عمران: ۹۷-۹۶
- ۳- مائده: ۹۷
- ۴- از خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه صبحی صالح، معروف به القاصعه صفحات ۴-۲۹۲
- ۵- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۲
- ۶- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۲
- ۷- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۳
- ۸- بقره: ۱۴۴
- ۹- آل عمران: ۲۰
- ۱۰- بقره: ۱۱۲
- ۱۱- لقمان: ۲۲
- ۱۲- نساء: ۱۲۵
- ۱۳- احزاب: ۴؛ «خدا در درون هیچ مردی دو قلب ننهاده است».
- ۱۴- انعام:
- ۱۵- حج: ۲۹
- ۱۶- الفرقان: ۴۳
- ۱۷- جاثیه: ۲۳
- ۱۸- توبه: ۳۱
- ۱۹- مریم: ۵۱
- ۲۰- صافات: ۳۹ و ۴۰
- ۲۱- الصافات: ۷۴-۷۳
- ۲۲- شعراء: ۸۹
- ۲۳- اصول کافی: کتاب «الایمان و الکفر»، باب الإخلاص، حدیث ۵. (اصل عربی)